

فهرست

- ۱۱ میلاد حضرت محمد (ص) و امام صادق (ع)
- ۱۳ عید مبعث
- ۱۵ عروسی حضرت محمد (ص) با حضرت خدیجه (س)
- ۱۷ ماجرای معجزه پیامبر اسلام در کودکی
- ۱۹ حماسه غدیر
- ۲۱ میلاد حضرت مولا علی علیه السلام
- ۲۳ ازدواج حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما
- ۲۵ مدح مولا علی علیه السلام و گریز به کوفه
- ۲۷ بیست و هفتم ماه رمضان
- ۲۸ چه دستی را شکستند!
- ۳۰ فدایی ولایت
- ۳۲ روز شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۳۴ ناله در شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۳۶ شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۳۸ غربت امام حسن علیه السلام

٤٠	تقدیم به انمهی مظلوم بقیع
٤٢	حضرت امام حسین علیه السلام
٤٤	طلوع ماه محرم
٤٥	کاروان کربلا
٤٦	شب عاشورا
٤٧	وداع روز عاشورا
٤٩	عصر عاشورا
٥١	روضه عصر عاشورا
٥٢	شام غریبان
٥٤	شهادت حضرت مسلم علیه السلام
٥٥	حضرت مسلم علیه السلام
٥٦	حضرت خُرّ علیه السلام
٥٧	حضرت عبدالله ابن الحسن علیه السلام
٥٨	حضرت قاسم ابن الحسن علیه السلام
٥٩	حضرت علی اکبر علیه السلام
٦٠	طفلان حضرت زینب علیها السلام
٦١	حضرت علی اصغر علیه السلام
٦٢	میلاد حضرت عباس علیه السلام
٦٤	حضرت عباس علیه السلام
٦٥	عطش در خیمه‌ها
٦٦	ولادت حضرت زینب سلام الله علیها
٦٨	هفت روز بی تو
٦٩	مدیحه حضرت زینب سلام الله علیها مختوم به اربعین
٧١	حضرت رقیه علیها السلام
٧٣	حرکت کاروان از شهر شام

۷۵ اربعين امام حسين عليه السلام
۷۷ چهل اربعين
۷۹ امام سجاد عليه السلام
۸۰ امام باقر عليه السلام
۸۲ حديث امام صادق عليه السلام
۸۳ امام صادق عليه السلام
۸۴ حضرت موسى ابن جعفر عليه السلام
۸۶ تقديم به مولا حضرت امام رضا عليه السلام
۸۷ امام جواد عليه السلام
۸۸ امام هادي عليه السلام
۹۰ شهادت امام حسن عسکری عليه السلام
۹۲ ميلاد امام زمان عليه السلام
۹۴ تقديم به امام زمان (عج)
۹۶ توسل به امام زمان (عج) در روز عرفه و مرثيه حضرت عباس
۹۸ صحيفه‌ی اشک

دیده آن جا دور خود روح عفاف
او که نه، شد کعبه او را در طواف
لرزش آوای او با درد دید
در وجودش هیبت یک مرد دید
دید این مردی است با وجه خدا
دست حق در آستین مشکل گشا
کعبه هم از هیبت یکتای مرد
سینه از رکن یمانی باز کرد
با صدف در خانه گوهر را گرفت
سینه را بگشود و حیدر را گرفت
از چنین گل روح و جانی تازه یافت
رونقی جاوید و بی اندازه یافت
جسم پوشالی بت‌ها می شکست
تا علی بر قلب کعبه می نشست
کس نمی داند ز اسرار درون
بعد از ایامی که او آمد برون
دید احمد، زاده بنت اسد
بر جمال پاک حیدر بوسه زد
چشم حق بر روی احمد باز شد
«یا علی گفتند و عشق آغاز شد»



چه دستی را شکستند!

کتاب معرفت را باز کردم
به یاد تو سخن آغاز کردم
تو قاموس صفات کردگاری
تو آن شعری که هجده بیت داری
نفس‌ها گرم تو ای عطر توحید
شمیم غربت شهر تو پیچید
تو را مضمون خلقت نام دادند
به گلها فرصت ایام دادند
به خلقت از شما برتر ندیدند
به مانند شما دیگر ندیدند
تو زهره کهکشان بر پای دستت
گرفته رتبه در ماوای دستت
حدیث دست تو با رمز و رازست
که ما را سوی آن روی نیاز است
چه دستی، بهر گلها گاهواره
گره وا کرده آن هم با اشاره
چه دستی، آسمان‌ها در قنوتش
خدا را می‌سراید با سکوتش
چه دستی، وحی را امضا نموده
به فرزندان خود انشا نموده
چه دستی، دهر زیر سایه‌ی او
نوازش‌ها فقیر سایه‌ی او
چه دستی، مستی از خیر کثیرست
رهینش سائل و طفل و اسیرست

چه دستی، چادری بر سر کشیده
حیا در قاب را، محشر کشیده
چه دستی، چادری را وصله داده
ملک بر وصله‌هایش پر نهاده
چه دستی، در کرامت بی نظیرست
و تنها دست بیعت در غدیرست
چه دستی، داشت اهداف بلندی
نبیند مرد بی یارش گزندی
چه دستی، دستهای مرتضی بود
از اول پا به پای مرتضی بود
چه دستی، موی دختر شانه می‌زد
ندیده زخم بهتر شانه می‌زد
چه دستی، آسیابش بود و گندم
از آن گردش به دورش ماه و انجم
چه دستی، نقش بر بام فلک داشت
جهان در قبضه با نام فدک داشت
چه دستانی پناه عالمین است
بر آن تصویر لب‌های حسین است
چه دستی، یک بغل گل در چمن داشت
نوازش‌ها به گیسوی حسن داشت
چه دستی، با ظرافت‌های مکتب
کسی را پرورد مانند زینب
چه دستی، قدر آن را کس ندانست
وجود سایبان را کس ندانست
ستون سقف هستی را شکستند
خداوندا چه دستی را شکستند!

حضرت امام حسین علیه السلام

گل نام تو بویم و جان بگیرم
مدیح تو را گویم و جان بگیرم
نسیم از نفس‌های تو می‌سراید
صبا از دم صبح تو می‌طراود
تو در شهر دلهای شعرم امیدی
به سر خط دفتر شعاع سپیدی
گل افشان کنی هر قدم کوچه‌ها را
به دنبال تو آمدم کوچه‌ها را
در این پیچ و خم‌های گفتن نشستم
برای رسیدن، شکفتن نشستم
پیام کلامت بقابخش جان است
زالال نگاهت شفا بخش جان است
طنین صدای تو آرامش روح
دعاهای عرشی قدوس و صبوح
یکی گوشواری به عرش خداوند
شقایق‌نگاری به عرش خداوند
نشان بهشت سُرّادق تو هستی
به درگاه معبود عاشق تو هستی
به صبح نخستین بلا را سرودی
تو مرثیه‌ی کربلا را سرودی
چو بر قله‌ی جان فداها نشستی
فدینا به ذبح عظیم‌الستی
عطش از دل داغ دارت خبر دار
به بالین لب‌های خشکت ترک وار



به هر لاله بودت نظرهای گلگون
جگر پاره‌هایت ثمرهای گلگون
یکی چهره بر صورت او نهادی
یکی غنچه نور و بر او بوسه دادی
شفق گونه ماه تو لب تشنه در آب
همه آرزوها شده نقش بر آب
علمدار خیمه به دست جدا رفت
سرا پرده نا امن و صاحب لوا رفت
از آن پس حرم بوده و بی شکیبی
و میدان بی یاوری و غریبی
تو را در غریبی همه دوره کردند
تو را ای گل فاطمه دوره کردند
به تیر سه شعبه هدف را گشودند
تو را سینه بود و صدف را گشودند
به آئینه ات ردّ سنگی نشسته
و بر جامه‌ات جای چنگی نشسته
به برگ وجودت خزان‌ها رسیدند
گل و ساقه‌های تنت را بریدند
یکی مست غارتگری از تنت بود
یکی مست سوغات پیراهنت بود